**فقه: زکات، جلسه ۱۹: چهارشنبه ۱۸/۷/۱۴۰۳، استاد سید محمد جواد شبیری**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد قطعۀ قیمة بغل یوم خالفته صحبت می‌شد. مرحوم شیخ سه تا احتمال را در کلماتشان مطرح شده، یک احتمال این است که قیمت به بغل اضافه شده باشد و قیمت مضاف به بغل دوباره اضافه شده باشد به یوم خالفته، به نظر می‌رسد این احتمال حالا صرفنظر از اینکه اصلا از جهت ادبیات عرب درست هست یا درست نیست مطمئنا خلاف ظاهر است به دلیل اینکه این ترکیب اگر هم باشد یک ترکیب شاذی است، اگر به فرض هم پیدا کنیم قطعا یک ترکیب شایعی اصلا نیست. البته مرحوم شیخ این ترکیب را بیشتر هم مایل به این ترکیب هست برای اینکه با ضمان قیمی به مثل مشکل نداشته، توضیح می‌دهد که این «ال» باید بغل داشته باشد و این «ال» می‌خواهد با اضافه حذف «ال» را ایشان توجیه کند. ولی در کافی در بعضی از نسخ بسیار قدیمی‌اش قیمة البغل دارد، با «ال» مراجعه شد دیده بودم که در کافی اصلا نمی‌دانستم اینقدر نسخ خوبی یعنی نسخی که

**شاگرد:** آنهایی که در فقرات کرا بغل آنها چجوری است؟

**استاد:** در مورد آن هم صحبت می‌کنیم. قیمة البغل یوم خالفته با «ال» دارد می‌گوید اگر اوّلا با «ال» باشد دیگر این احتمال کلا مندفع می‌شود مشکل هم حل می‌شود یعنی مشکلی که شیخ بیشتر تمایل دارد که قیمت را مضاف به بغل و قیمة به بغل را مضاف به یوم المخالفة قرار بدهد آن مشکل برطرف می‌شود. البته در قطعات قبلی این روایت یک تعبیراتی دارد که کرا بغلٍ، ۱۴۸۳:

«فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَمَا تَرَى أَنْتَ قَالَ أَرَى لَهُ عَلَيْكَ مِثْلَ كِرَاءِ بَغْلٍ ذَاهِباً مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النِّيلِ وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَغْلٍ رَاكِباً مِنَ النِّيلِ إِلَى بَغْدَادَ وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَغْلٍ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ تُوَفِّيهِ إِيَّاهُ»

اینجا بغلٍ به این شکل تعبیر شده که ما بگوییم اینجا بغل «ال» ندارد.

من فرصت نشد مراجعۀ جدی بکنم، در مکاسب آنجور که در ذهنم هست کرا البغل نقل کرده بود اینجوری است

**شاگرد:** دو تا نسخۀ قدیمی مثل کرا البغل است.

**استاد:** در کافی؟ متنش کرا بلغٍ است؟

**شاگرد:** بله

**استاد:** بعد آن نسخ کرا البغل آنها

**شاگرد:** همان نسخی که پایین‌تر هم البغل است، آن خیلی قدیمی که قرن ۶ بود آنجا بغل

**استاد:** بغل، «ال» ندارد.

**شاگرد:** بله

**استاد:** یک نکته اینکه حالا البغل دارد ندارد در ذهنم هست در تهذیب البغل است، ببینید تهذیب

**شاگرد:** استبصار است

**استاد:** استبصار، تهذیب چه شکلی است؟ من چون تهذیب را نگاه کرده بودم کلا البغل دیده بودم

**شاگرد:** در تهذیب کرا البغل، کراء البغل، کریَ البغل است

**استاد:** کری البغل، «ال» داشت من در ذهنم هست تهذیب که شیخ هم از تهذیب نقل می‌کند. شیخ انصاری می‌گوید روی الشیخ فی الصحیح امثال این، از تهذیب نقل کرده، حالا تهذیب یا استبصار به هر حال از شیخ طوسی نقل کرده کرا البغل آنجا دارد. این اوّلا این کرا البغل آنجا هم «ال» دارد اینجور نیست. ثانیا به نظر می‌رسد فرق دارد بین این بحث کرایه و بحث خود بغل، کرایه‌های استرها شاید خیلی فرق نداشته باشند یعنی به خلاف خود استرها، استرها تلف بشود یا تلف نشود کرایۀ چیز، کرایه‌شان یکی است ولی مثلا فرض کنید کرایۀ ماشین قم – تهران، تمام ماشین‌هایی که سمند هستند ماشین‌هایی که پژو هستند قم و تهرانشان یکی است ولی خود آن سمندها قیمت‌هایشان فرق دارد، آن موقع هم همینجوری تصویر می‌شود، کرایه‌هایش کرایۀ بغل یک قیمت است به طور متعارف، نمی‌شود مقایسه کرد بحث کرایه را که کرایه را کلی فرض کرده با خود شیء. بغل تفاوت‌های، به هر حال ویژگی‌هایش ویژگی‌هایی هست که تفاوت ایجاد می‌کند ولی کرایه‌ها با همدیگر اینها را نمی‌شود با هم مقایسه کرد. این یک مطلب. بنابراین آن احتمال اوّلی که مرحوم شیخ قائل شده آن احتمال بسیار احتمال مستبعدی هست به فرض اینکه تازه عربی صحیحی هم باشد و با یک مثال واقعی نه مثال فرضی و مضحک بخواهیم برایش درست کنیم علاوه بر اینکه مثال هم پیدا کنیم قطعا یک مثال نادری هست باید در یک گوشه‌ای جایی پیدا کنیم که بتوانیم، اینها باعث نمی‌شود که واژه را ظهور بدهد، بدون تردید ظهور عبارت این شکلی نیست.

**شاگرد:** سرج و فرسین که دیگر، ؟؟؟ اینها که استبعاد ندارد یعنی مثال به نظرم چیزی است.

**استاد:** می‌خواهم بگویم این مثال مرحوم آقای حکیم می‌گوید که این در عربی غلط است ما می‌خواهیم بگوییم که اگر هم به فرض تأیید می‌کنیم فرمایش مرحوم آقای حکیم را، می‌گوییم اگر هم غلط نباشد قطعا یک تعبیر شاذی است، اینکه هیچ ما هیچ کسی مثال‌های واقعی نزده، همه‌اش مثال‌های جعلی امثال اینها زده خودش نشانگر این است پیدا نکردند اگر پیدا می‌کردند مثال واقعی می‌زدند، اگر هم بخواهیم یک موقع پیدایش هم بکنیم حتما یک مثال دور افتاده‌ای هست که اینها باعث نمی‌شود که این عبارت را، علاوه بر صرفنظر از اینکه در خود همین روایت هم ذیلش قیمة البغل یوم اکتری، در ادامۀ روایت: «أَوْ يَأْتِيَ صَاحِبُ الْبَغْلِ بِشُهُودٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ قِيمَةَ الْبَغْلِ حِينَ أَكْرَى كَذَا وَ كَذَا»

در ذیل روایت هم قیمة البغل حین اکری به کار برده که این حین متعلق به قیمت است اینجا دیگر آن حرف‌هایی که شیخ آنجا می‌زد اصلا مطرح نیست.

یا: «عَلَيْكَ قِيمَةُ مَا بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ» تعبیر دیگر. اینکه دیگر نمی‌شود قیمت را مابین، حالا آن هم نمی‌دانم آن را، چون مابین معرفه است، قیمت هم به وسیلۀ آن معرفه می‌شود دیگر این را خیلی زورکی است بخواهد به آن یوم اضافه کند. علی ای تقدیر این روشن است آن وجه اوّلی که مرحوم شیخ فرموده وجه درستی نیست.

می‌ماند وجه دوم یا آن وجهی که ما ذکر می‌کردیم. اینجا حالا یک عبارتی از مرحوم آسید محمدکاظم یزدی در حاشیه‌اش هست من این عبارتش را بخوانم، مرحوم آسید محمدکاظم ترجیح داده که اصلا متعلق به آن نعم یلزمک آن فعل مقدر است، حالا آن را بعد در موردشان صحبت می‌کنیم. بعد آسید محمدکاظم می‌گوید:

بل هو اقرب و الاظهر در ذیل آنکه متعلق به یلزمک گرفتند، نعم که قائم مقام یلزمک، بل هو الاقرب و الاظهر کما لا یخفی. فان الاحتمال الاول بعید علی فرض صحته فی الغایة. یعنی قیمت آن درست هم هست این مطلب ایشان. و الثانی و ان کان صحیحا، ثانی این بود که مرحوم شیخ متعلق به اختصاص گرفته بود. و فی الحقیقة علیه یکون الظرف متعلقا بالقیمة، اینش اشتباه است نه متعلق به قیمت نیست، متعلق به آن معنای حرفی که هیئت اضافه بر او دال هست، جلسۀ قبل توضیحش را دادیم.

«إلّا أنّ الثالث أقرب منه لأنه إذا كان في الكلام فعل أو شبهه فهو أولى بأن يكون متعلّقا للظرف و القيمة بمعنى العوض ليس فعلا و لا شبهه بخلاف نعم فإنّه في قوة قوله يلزمك [أو يكون لفظ يلزمك] مقدّرا بعده»

بعد یک عبارتی دارد که این چاپی که من دارم از رویش می‌خوانم که محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب هست یک سقطی در عبارت رخ داده، عبارت اصلا به هم خورده، مراجعه نکردم به چاپ قدیمی حاشیۀ مرحوم سید، چاپ جدیدش را دیدم ولی چاپ قدیمی را ندیدم عرض می‌کنم. عبارت این است:

بل قد يقال إنّ تعلّق الظرف بلفظ القيمة غير صحيح لکنه غیر صحیح.

**شاگرد:** «لأنّه و إن كان بمعنى العوض»

**استاد:** این یک سقط دارد.

«بل قد يقال إنّ تعلّق الظرف بلفظ القيمة غير صحيح»، بعدش لکنه غیر صحیحٍ دارد، حاشیۀ سید در مکاسب، جلد ۱، صفحۀ ۵۰۵. این چون غیر صحیح در عبارت تکرار شده بوده از این غیر صحیحٍ قلم پرش کرده به آن غیر صحیح. ایشان می‌گوید بعضی‌ها گفتند که ظرف نمی‌تواند متعلق به قیمت باشد، ایشان می‌گوید نه این مطلب درست نیست ظرف می‌تواند متعلق به قیمت باشد، چون قیمت درش معنای فعلی دارد.

«لأنّه و إن كان بمعنى العوض إلّا أنه لوحظ فيه معنى الفعل فإنّه في قوة قولنا ما يقوم مقام الشي‌ء»

همان مطلبی که من عرض می‌کردم ایشان دارد. قیمت به معنای ما یقوم مقام الشیء است بنابراین می‌تواند یوم به آن تعلق بگیرد. اگر اینجور شد چجور معنای اوّل را شما ترجیح دادید؟ آنکه، به فعل یا شبه فعل در جایی که یک چیز دیگر دارد که درش معنای فعل هست، یک موقعی هست در جمله اصلا چیزی که معنای فعل درش باشد وجود ندارد آن عیب ندارد، ولی یک چیزی که توش معنای فعلی وجود دارد، می‌گوید به آن تعلق پیدا نمی‌کند حتما باید به فعل و شبه فعل باشد، اینکه دیگر خیلی زور است، علاوه بر اینکه یک مطلبی بعضی‌ها مدعی هستند که فی الجمله هم بی‌ربط نیست ولی نمی‌خواهم در حد، می‌گویند اگر دو تا شیء قبل از ظرف باشد، هر دو بتوانند متعلق، این ظرف متعلق به آنها باشد، الاقرب یمنع الابعد، قیمت به ظرف نزدیک‌تر است این کأنّ به آن تعلق می‌گیرد روشن‌تر است. علاوه بر اینکه صرفنظر از همۀ این حرف‌ها موارد استعمالات دیگر خود این روایت، استعمالات دیگر مشابهاتش که من آدرس‌هایش را بگذار آدرس‌هایش را هم بدهم

**شاگرد:** لکنه غیر صحیح هست در اینجا؟

**استاد:** نه نسخۀ حاشیۀ سید بر مکاسب، جلد ۱، صفحۀ ۵۰۵ چاپ جدیدش هم، می‌گویم چاپ قدیمش را مراجعه نکردم، احتمالا در چاپ قدیم نباید باشد و آنها از چاپ قدیم آوردند، از این چاپ جدیدی که نمی‌دانم کی تصحیح کرده، مصححش حاشیۀ سید یزدی بر مکاسب، جلد ۱، صفحۀ ۵۰۵ عبارت این هست غیر صحیح لکنه غیر صحیح.

**شاگرد:** «لأنّه و إن كان بمعنى العوض»

**شاگرد:** لکنه غیر صحیح را کلا ندارد

**استاد:** این هم همین است آن اشتباه است سقط دارد دیگر. این هم پیداست که این تعلیقات کتاب مکاسب از همان چاپ قدیمی گرفته معنایش را هم نفهمیده من مانده بودم این یعنی چی؟ اینکه عبارت پیداست که معنایش جفت‌وجور نمی‌شود. مرحوم جد ما مطرح کرده بود که گفته بود هر جا دیدید عبارت معنایش جور در نمی‌آید اوّل مراجعه کنید ببینید غلط نسخه نباشد، بعد سلول‌های خاکستری مغزتان را بسوزانید برای فهمش.

**شاگرد:** این دو احتمال مرحوم سید سبب اجمال روایت می‌شود؟

**استاد:** حالا عرض می‌کنم. من قرائن دیگر را صحبت می‌کنیم، قرائن شیخ و امثال اینها، ولی این مطلبی که مرحوم سید تعبیر می‌کنند که چون نعم قائم مقام فعل است بنابراین باید به او تعلق بگیرد، قیمت هم درش معنای فعل هست، چرا به قیمت تعلق نمی‌گیرد؟ خود شما می‌گویید قیمت به معنای القائم مقام شیء است، بنابراین صحیح هست متعلق به قیمت باشد، اگر این باشد، عرض کردم اگر حالا فعل صریح وجود داشت حالا باز یک حرفی، تازه آن هم خیلی روشن نیست اینجور چیزها، عمده باید قرائن دیگر را در مقام دید، حالا در ما نحن فیه یک بحث بحث این هست که آیا می‌تواند به آن نعم تعلق بگیرد، حالا در موردش صحبت می‌کنیم. یک بحث این هست که این ترکیب مشابهاتش در روایات فراوان وارد شده، اگر مراجعه به مشابهاتش بکنید همه جا متعلق به قیمت هست، روشن هم هست متعلق به قیمت هست. این آدرس‌هایی که می‌خواهم بدهم علاوه بر اینکه تعیین کنندۀ این است که متعلق به قیمت است، علاوه بر آن نکتۀ دیگری هم در بعضی از این آدرس‌ها هست، خود این آدرس‌ها مرتبط با بحث ماست، یعنی این که ضمان مدار بر قیمت یوم التلف است، غیر یوم التلف هست بعضی از این آدرس‌ها، من می‌خواستم این را مراجعه کنم ببینم که این یوم متعلق به قیمت است، متعلق به چی است رفتم ترکیبات مشابه را پیدا کردم، دیدم این ترکیبات مشابه خیلی‌اش روایت‌های مورد بحث ماست که اصلا مورد توجه آقایان قرار نگرفته چون در باب‌های پنهانی بوده، حالا من آدرس‌هایش را عرض بکنم، از جامع الاحادیث. یک سری روایات بیع احد الشرکاء فی المملوک نصیبه. یک مملوکی هست، چند نفر شریک هستند. یکی از اینها می‌آید سهمیۀ خودش را می‌فروشد. می‌گویند این عبد آزاد می‌شود ولی حالا یا خود آن کسی که سهمیه خودش را فروخته یا خود عبد باید سهمیۀ سایرین، پول آنها را به آنها پرداخت کند، آنجا یوم اعتق الاول، یوم حرر الاول، بقیمته یوم اعتق الاول، یوم حرر الاول و امثال اینها وارد شده. در همین جلد ۲۴ دارد من الآن آوردم بعضی از روایاتش را بخوانم. حالا من چون فقط جلد ۲۴ را آوردم روایت‌های جلد ۲۴ را می‌خوانم، بقیۀ روایت‌ها را آدرس‌هایش را می‌دهم. جلد ۲۴، صفحۀ ۳۸۲.

آن چیزی که حالا کل این روایت را بعدا بهش می‌پردازیم ولی آن که فعلا برای بحث ما به درد می‌خورد روایت ۳۵۶۶۸، روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله قال سألتُ ابا عبدالله علیه السلام عن قوم ورثوا عبدا جمیعا فاعتق بعضهم نصیبه منه کیف یصنع بالذی

«عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْمٍ وَرِثُوا عَبْداً جَمِيعاً فَأَعْتَقَ بَعْضُهُمْ نَصِيبَهُ مِنْهُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِالَّذِي أَعْتَقَ نَصِيبَهُ مِنْهُ»

آن کسی که نصیب خودش را آزاد کرده اینها «هَلْ يُؤْخَذُ بِمَا بَقِيَ» مجبورش می‌کنید که آن بقیه‌اش را هم پرداخت کند؟ حضرت فرمود: «قَالَ نَعَمْ يُؤْخَذُ بِمَا بَقِيَ مِنْهُ بِقِيمَتِهِ يَوْمَ أَعْتَقَ.»

البته به قیمته یوم اعتق در نقل کافی است در نقل تهذیب نیست ولی به هر حال برای این بحث ما مفید است، این یک.

یک مورد دیگرش روایت ۳۵۶۷۲، «مَنْ كَانَ شَرِيكاً فِي عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَأَعْتَقَ حِصَّتَهُ وَ لَهُ سَعَةٌ فَلْيَشْتَرِهِ مِنْ صَاحِبِهِ فَيُعْتِقَهُ كُلَّهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سَعَةٌ مِنْ مَالٍ نُظِرَ قِيمَتُهُ يَوْمَ أُعْتِقَ [من ما اعتق]» این متعلق به قیمت است «ثُمَّ يَسْعَى الْعَبْدُ بِحِسَابِ مَا بَقِيَ حَتَّى يُعْتَقَ.»

**شاگرد:** صریح نیست که متعلق به قیمت است، نظر هم متعلق باشد

**استاد:** نه آن روز که نگاه نمی‌کنیم، آن که آزاد شده رفته تمام شده. بعد از این قرار است چیز می‌شود. روزی که یوم اعتق که رفته، یوم اعتق که نگاه نمی‌کنیم، اعتق تمام شد رفت، الآن نگاه می‌کنیم به قیمت یوم اعتقش، یعنی یوم اعتق که نگاه نمی‌شود، نگاهش مال بعد یوم اعتق هست ولی قیمت یوم اعتق را نگاه می‌کنیم.

۳۵۶۷۹: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي عَبْدٍ كَانَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَحَرَّرَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ وَ أَمْسَكَ الْآخَرُ نِصْفَهُ حَتَّى كَبِرَ الَّذِي حَرَّرَ نِصْفَهُ قَالَ يُقَوَّمُ قِيمَةً يَوْمَ حَرَّرَ الْأَوَّلُ»

حالا این قیمة چه متعلق به یقوم باشد چه قیمت باشد مربوط به قیمت است، می‌گوید قیمت یوم حرر الاول را تعیین می‌شود. این حتما متعلق به قیمة هست، چون یوم حرر الاول که تقویم نمی‌شود. یوم حرر الاول که گذشته رفته پی کارش. قیمت یوم حرر الاول را تقویم می‌شود. چون فرض این است که یک عبدی هست که بین دو تا مرد هست، یکی از اینها در حالی که بچه بوده «فَحَرَّرَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ»، عبد صغیر بوده می‌گوید یکی از اینها این عبد را آزاد کرده نصیبش را «وَ أَمْسَكَ الْآخَرُ نِصْفَهُ حَتَّى كَبِرَ الَّذِي حَرِّرَ نِصْفَهُ» تا این عبدی که نصفش آزاد شده بزرگ شده. تا آن عبدی که نصفش آزاد شده او بزرگ بشود، فرض این است که آن بچه که نمی‌تواند تحریر کند

«فَحَرَّرَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ وَ هُوَ» هو یعنی آن عبد «صَغِيرٌ وَ أَمْسَكَ الْآخَرُ نِصْفَهُ حَتَّى كَبُرَ الَّذِي حُرَّرَ[[1]](#footnote-1) نِصْفَهُ قَالَ يُقَوَّمُ قِيمَةً يَوْمَ حَرَّرَ الْأَوَّلُ وَ أُمِرَ الْمُحَرَّرُ أَنْ يَسْعَى فِي نِصْفِهِ الَّذِي لَمْ يُحَرَّرْ حَتَّى يَقْضِيَهُ.»

شاید هم مُحَرِّر باشد. یسعی نه، تعبیر یسعی مال عبد است، یسعی باید عبد باشد که تعبیر در موردش می‌شود.

**شاگرد:** ظهور در اینکه ظرف است نمی‌شود؟

**استاد:** نکته‌اش را دقت نکردید. یوم حرر الاول کی است؟ سال‌ها قبل، سال‌ها قبل که قیمت‌گذاری نمی‌شود، بعدا دارد قیمت‌گذاری می‌شود. یوم حرر الاول که ماضی است، یقوم مضارع است، آنکه نمی‌تواند متعلق باشد. پس یقوم قیمت‌گذاری می‌شود ولی چه قیمتی؟ قیمت آن روزی که ده سال قبل این بنده را آزاد کرد آن قیمت چه قیمتی است؟ این قیمت را باید طرف پرداخت کند. همۀ اینها یعنی یوم التلف، از ادله یوم التلف خودش یکی از همین‌هاست، اینها چون روزی است که روز روز تلف است، خود اینها روایت‌های بحث ما هم هست. ولی حالا من زاویۀ دیدم آن جهت فعلا نیست، زاویۀ این است که اینها متعلق به قیمت هستند.

**شاگرد:** اضافه شده هم خودتان اضافه، اضافه بشود دیگر متعلق نمی‌شود. «قِيمَةَ يَوْمٍ حَرَّرَ الْأَوَّلُ» یا «قِيمَةَ يَوْمَ حَرَّرَ الْأَوَّلُ»

**استاد:** «قِيمَةَ يَوْمَ حَرَّرَ الْأَوَّلُ»

**شاگرد:** اضافه بشود دیگر متعلق نیست.

**استاد:** توجه نکردید، می‌خواهیم بگوییم که وصف قیمت است، یعنی کیفیت قیمت را بیان می‌کند. حالا چه به اضافه باشد، آنش مهم نیست، بحث این است که این یوم قیدٌ للقیمة، این کلام را می‌خواهم بگویم. قیدٌ للقیمة این بحث. در مقابل کلام مرحوم سید که قیدٌ برای یلزمک گرفته بودند آن را من دارم عرض می‌کنم. روایت‌های دیگر این بحث را من آدر‌س‌هایش را بدهم و آدرس‌های دیگر. روایت قتل العبد خطئاً، جلد ۹، ۲۹، صفحۀ ۳۵۱ به خصوص رقم ۴۷۸۵۳. و روایاتی که در مورد تعلق هست، جلد ۲۶، صفحۀ ۱۸۰، حدیث ۳۸۶۹۹، نمی‌دانم این طلاق انگار نیست ولی جلد ۲۶ مربوط به بحث ما هست. جلد ۲۶، صفحۀ ۳۱۸، حدیث ۳۹۰۹۴ که همین روایت به رقم ۳۹۱۱۲ و ۳۹۱۱۳ به سند دیگر وارد شده. ۳۹۱۰۳، ۳۹۱۰۴، اینها مواردی هست که مراجعه می‌کنید. این نکته را هم ضمیمه بکنم اساسا تغییر قیمت خیلی شایع بوده، ما روایاتی داریم احکام تغییر قیمت را سؤال کردند، مثل جلد ۲۲، صفحۀ ۵۸۰ تا ۵۸۲ که روایات تغیر سهم الطعام قبل القبض، جلد ۲۳، صفحۀ ۲۴۵ و ۲۴۶ ارقام ۳۳۶۱۲ تا ۳۳۶۱۶. این بحث اینکه قیمت‌ها تغییر می‌کند چون ممکن است تصور بشود که بحث تغییر قیمت یک مطلب مورد کلامی نبوده اصلا یکی از بحث‌های جدی این هست که چجوری قیمت‌گذاری بشود حالا من بحثش را بعدا هم عرض می‌کنم در میان عامه هم در فروع مختلف این مسئله اختلاف جدی هست که نحوۀ قیمت‌گذاری باید به چه نحوی باشد، خود اینها هم مؤید این هست که این یوم خالفته ناظر به آن قیمت هست.

حالا شیخ انصاری منهای این بحث‌ها ایشان می‌گوید اصلا نمی‌تواند متعلق به یلزمک باشد، حالا ما می‌خواهیم بگوییم مثلا مشابهاتش دارد و از آنجا، ولی شیخ از این پا را بالاتر می‌گذارد می‌گوید اصلا غیر ممکن است عبارت شیخ را من بخوانم، این عبارت نیاز به توضیح و بحث خیلی جدی دارد کلام شیخ را که شیخ چی می‌خواهد بگوید خیلی محشیین کما ینبغی به کلام شیخ توجه نفرمودند، شنبه در موردش توضیح می‌دهم.

«و أمّا ما احتمله جماعة من تعلّق الظرف بقوله: «نعم» القائم مقام قوله عليه السلام: «يلزمك» يعني يلزمك يوم المخالفة قيمة بغل فبعيد جدّاً، بل غير ممكن؛ لأنّ السائل إنّما سأل عمّا يلزمه بعد التلف بسبب المخالفة بعد العلم بكون زمان المخالفة زمان حدوث الضمان، كما يدلّ عليه: «أ رأيت لو عطب البغل، أو نفق»، «أو نفق» عرض کردم باید غلط باشد «و نفق» باشد، نفق و عطب به یک معناست، یک عطب، هلک، هر دویش یک معناست، البته احتمال دارد دو نوع خاص مردن باشد ولی هر دویش مردن است، اگر دو نوع خاص باشد «أو» اشکال ندارد، ولی به نظرم در لغت مثل هم معنا کرده بودند.

«أ ليس كان يلزمني؟»، فقوله: «نعم» يعني يلزمك بعد التلف بسبب المخالفة قيمة بغل يوم خالفته.

بعد می‌گوید: «و قد أطنب بعضٌ في جعل الفِقْرة ظاهرة في تعلّق الظرف بلزوم القيمة عليه، و لم يأتِ بشي‌ءٍ يساعده التركيب اللغوي، و لا المتفاهم العرفي.»

که می‌گویند این کلام ناظر به کلام صاحب جواهر هم هست.

شیخ اینجا چی می‌خواهد بگوید؟ این را ملاحظه بفرمایید یک بحث خیلی مفصلی ما در این مورد خواهیم داشت. حواشی را هم ببینید، دوستانی که بعد از ظهر کلاس راهنما خدمتشان هستیم آن حواشی را هم توجه داشته باشند، حواشی که مربوط به این بحث هست ما به آن بحث خواهیم پرداخت.

یک نکته‌ای من اینجا، حالا من روایت را بگذارید امروز روز چهارشنبه است روایت را تکمیل کنم به مناسبت، روایتی که روزهای چهارشنبه می‌خواندیم بقیۀ این روایت را به جای روز چهارشنبه خوانده بشود که قشنگ است، روایت جالبی است و مفید است. تا اینجا رسیدیم که راوی سؤال کرد که:

«أَ رَأَيْتَ لَوْ عَطِبَ الْبَغْلُ وَ نَفَقَ [یا أو نفق] أَ لَيْسَ كَانَ يَلْزَمُنِي قَالَ نَعَمْ قِيمَةُ بَغْلٍ [قیمة البغل] يَوْمَ خَالَفْتَهُ»

که ما گفتیم ظاهرا باید قیمة البغل باشد. یک نکته‌ای را در این مورد عرض بکنم کلمۀ بغل و البغل اینها «ال» را گاهی اوقات شکسته که می‌نوشتند «ال» را می‌چسباندند، شبیه دندانه می‌شده «ال»، در واقع کأنّ دو دندانه می‌شده یک دندانه، عین «البغل و بغل» که به هم تبدیل می‌شوند اینها خیلی طبیعی است. این است که ملاحظه کردید قسمت‌های مختلف این روایت نسخه بدل بوده، یکی بغل بود یکی البغل بود، بغل و البغل از جهت اینکه به هم تبدیل شدندشان خیلی شایع است. این را هم ضمیمه بکنم، بعضی از دوستان می‌گفتند آیا مثلا با توجه به نقل به معنا آیا مثلا بغل و البغل و امثال اینها اینها ما می‌توانیم مطمئن باشیم که عبارت صحیح چی است؟ بین بغلٍ و البغل از جهت معنایی تفاوت عرفی هست، بحث نقل به معنا را پیش نیاورید، بحث غلط نسخه را پیش بیاورید. چون اینجاها همه جا می‌بینید هی نسخه بدل دارد بغل دارد البغل دارد امثال اینها. به جهت نسخه بدل و اینها تفاوت اینها را مشکل پیدا می‌شود. و الا از جهت قیمت، همچنان که مرحوم شیخ می‌گویند این مطلبی که مرحوم شیخ می‌گوید که اگر قیمة بغلٍ باشد معنایش این است که یک بغل کلی هست ضامن نصف هست و امثال اینها این مطلب خیلی جدی است چون همین بحث اینکه ضمان به مثل هست یا ضمان به قیمت هست همان زمان هم مطرح بوده، در فتواهای فقهای عامه همین بحثی که شیخ مطرح می‌کند همانجا هم هست که آیا این ضمانش به مثل است ضمانش به قیمت است، بحث‌های خیلی مفصلی در مورد نحوۀ تقویم و امثال اینها در کتاب‌های عامه و فتواهایی در آنجا هست و اختلافاتی که در این بحث‌ها هست. بنابراین اینجور نیست که عرف متعارف آن موقع تفاوت قیمت و بغل با قیمة البغل را متوجه نشود اینها را نقل به معنای هم بکند. بله بحث این است که اینها به هم شباهت لفظی دارند گاهی اوقات یکی‌شان به دیگری تبدیل می‌شده و شاهدش هم همان اختلاف نسخه‌ای که در همۀ موارد این بغل بالا، بغل پایین، بین البغل و بغلٍ اختلاف نسخه و امثال اینها هست نه بحث نقل به معنا.

«قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْبَغْلَ كَسْرٌ أَوْ دَبَرٌ أَوْ غَمْزٌ» اینها هر سه سه جور عیب هست شکستگی، دبر، انگار از پشت، پشتش زمین بیاید، غمز انگار مثلا چشمش گیر پیدا کند، حالا در نسخه بدل عقرٌ هست، هر کدام یک جور یعنی معیوب بشود خلاصه، فان تعیّب البغل، محصلش این هست فان تعیب البغل، حکم چی است؟ امام هم اینجا دیگر با همان واژۀ تعیّب جواب داده.

«فَقَالَ عَلَيْكَ قِيمَةُ مَا بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ»

ببینید آنجا یوم خالفته بود، اینجا یوم تردّه علیه، این هم یک. اینها را باید چه کار بکنیم آنجا یک جور داشت، اینجا یوم تردّه علیه. در ادامه یوم اکریٰ را مطرح کرده

«قُلْتُ فَمَنْ يَعْرِفُ ذَلِكَ قَالَ أَنْتَ وَ هُوَ إِمَّا أَنْ يَحْلِفَ هُوَ عَلَى الْقِيمَةِ فَتَلْزَمَكَ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَيْكَ فَحَلَفْتَ عَلَى الْقِيمَةِ لَزِمَهُ ذَلِكَ أَوْ يَأْتِيَ صَاحِبُ الْبَغْلِ بِشُهُودٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ قِيمَةَ الْبَغْلِ حِينَ أَكْرَى»

اینجا سه جور تعیین قیمت شده، اینها بحث‌هایش دارد بعدا باید بحث کنیم.

«كَذَا وَ كَذَا فَيَلْزَمَكَ»

اینها حالا بحث‌هایش دارد بحث‌هایی هست که بعدا باید بحث کنیم. آن تکه‌ای که امروز می‌خواستم بخوانم این ذیل روایت.

«قُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَعْطَيْتُهُ دَرَاهِمَ وَ رَضِيَ بِهَا وَ حَلَّلَنِي»

من بهش پول دادم و راضی شدم. امام می‌گوید آن راضی شدنش به خاطر این بوده که خیال می‌کرده حقی ندارد، و الا اگر بداند حق دارد به این راحتی‌ها که راضی نمی‌شود.

«فَقَالَ إِنَّمَا رَضِيَ بِهَا وَ حَلَّلَكَ حِينَ قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِالْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ وَ لَكِنِ ارْجِعْ إِلَيْهِ فَأَخْبِرْهُ بِمَا أَفْتَيْتُكَ بِهِ فَإِنْ جَعَلَكَ فِي حِلٍّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْكَ بَعْدَ ذَلِكَ»

بعد اگر بفهمد حکم واقعی مسئله چی چی است آن فتوای جائرانۀ ظالمانه درست نبوده این اشکال ندارد.

«قَالَ أَبُو وَلَّادٍ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ مِنْ وَجْهِي ذَلِكَ لَقِيتُ الْمُكَارِيَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا أَفْتَانِي بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

وقتی از مدینه برگشتند کوفه فتوای امام صادق را به آن مکاری گفتند

«وَ قُلْتُ لَهُ قُلْ مَا شِئْتَ حَتَّى أُعْطِيَكَهُ»

هر چی می‌گویی بگو که من بدهم.

«فَقَالَ قَدْ حَبَّبْتَ إِلَيَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ وَقَعَ فِي قَلْبِي لَهُ التَّفْضِيلُ وَ أَنْتَ فِي حِلٍّة»

تو را راضی کردم، اصلا می‌خواهیم پولی را هم قبلا دادی آنها را هم من بهت برگردانم دیگر خیلی علاقه‌مند شده بوده به این ابوولاد که باعث تشیعش شده.

«وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ الَّذِي أَخَذْتُ مِنْكَ فَعَلْتُ.»

ان شاء الله خدا همۀ ما را شاکر نعمت اهل بیت علیهم السلام قرار بدهیم بدون اینکه همچین مشکلاتی برایمان پیش بیاید وقع فی قلبنا لهم التفصیل.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. عبارت در کافی در نرم افزار «كَبِرَ الَّذِي حَرَّرَ» [↑](#footnote-ref-1)